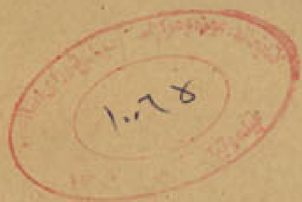


بازدید شد
۱۳۸۴

آداب الطالبين - شيخ محمد





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين على كل حال في كل حين والصلوة والسلام على رسوله محمد واله اجمعين من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين امين اما بعد فيقول العبد المفتقر الى رحمة الله الصمد الشيخ محمد بن قطب الاولياء والاتقياء شيخ محمد المعروف شيخ حسن محمد ابن شيخ احمد المشهور بمبا جيو بن شيخ نصير الدين بن شيخ مجد الدين بن سراج الدين بن شيخ كمال الدين علامة المستفيض ظاهرا وباطنا من خاله الحقيقي وابن عم ابيه الشيخ قطب الاقطاب بالحق والصواب شيخ نصير الدين محمود الفاروقي الاودهي الچشتي چراغ دهلي ابده الله اللطيف بلطفه الخفي والجلي ان اسعدك الله تعالى في الدارين هذه الرسالة اسمها

و بعد از وی مشغول است مگر بر وقت از صبح وقت وضو کند و اگر نتواند تیمم کند طالب
را باید که هر روز محاسبه خود کند گفته اند که در دنیا محاسبه خود کنید در روز قیامت
حساب آسان شود و محاسبه عبارت از آنست که چون خواهد خواب کند
اول وضو کند بعد شکر وضو ادا کند بعد بنشیند و اگر وضو باشد حاجت تجدید
کردن نیست اگر خواهد کند و اگر نخواهد نکند و اگر وضو کردن دشوار شود تیمم
کند و اگر تیمم دشوار شود پس حاجت نیست و لیکن بنشیند سخن نگوید و در نشستن
رو بطرف قبله کند و اگر این دشوار شود بر پهلوی راست بنشیند اگر این هم دشوار شود
پس حاجت نیست بعد پیشتر احوال عمر خود یاد کند آنچه بعد از بیدار شدن او ورد و خواندن باشد
و هرچه موافق شرع و مرضی حق و مرتکب شده از وی مشغول شود و هرچه غیر آن باشد توبه از وی
بکند و چنان توبه کند که بعد از این نگردد و دیگر آن کار نکند اگر هر روز از این هفتاد بار
بکند امید است که از گروه [illegible] باز آید و بروایتی صد بار کند [illegible] اختیار از هفتاد
بار یا صد بار گناه کند توبه کند و هر که هر روز یک بار محاسبه کند از سعادت بعضی
روز محاسبه کرده بکار نماز مشغول شود [illegible] بمقصود رسد و نشستن حاجت نیست
چون این توبه [illegible] طالب را باید که البته فرایض را اول وقت
ادا کند بامداد چون صبح صادق بدمد ادا کند و نماز ظهر چون آفتاب بگردد ادا
کند و نماز دیگر چون سایه هر چیزی مثل وی یا دو مثل وی شود بغیر سایه اصلی ادا کند
و نماز شام چون آفتاب غروب شود ادا کند و نماز خفتن بعد از غایب شدن سفیدی
که بعد سرخی است ادا کند و بروایتی بعد از سرخی هم است و این حکم نه بشود و

مگر که

۳

مگر که وضو قبل وقت باشد و اگر این دشوار شود در نصف اول ادا کند و اگر
تیمم دشوار شود وقت مکروه نشده باشد در رعایت فی زوال کند مقصود
اینست که بعد تحقق وقت بکار دیگر مشغول نشود و اگر شکر وضو و نماز فی زوال
و سنت گذارده باشد و جماعت میسر نشود خود اذان و اقامت گفته ادا کند تا
ملایکه با وی اقتدا کنند و ثواب جماعت شود و اول وقت فوت نشود بدین حرف
[illegible] باشد با این عمل [illegible] ختم کار ما بر نماز باشد و بعد
مردن این [illegible] که [illegible] وقت نماز شد و نماز ادا نکرد و اگر چه با این
مرده نیز کاری نیست و اگر این دشوار شود وقت مکروه نشده باشد و نیز در چهار
کانی اول نماز خفتن کوشش کند و در چهار کانی [illegible] عصر بسیار سعی کند
از چهار کانی خفتن چنان قصد کند که مردمان دانند که قصد موکد می کنند
یعنی اگر ترک شود بسبب فوت جماعت یا سبب دیگر قضا کند افضل است
و اگر چهار ندارد و دشوار [illegible] گذارد و نیز باید که در قرائة فجر و ظهر دو سوره کوتاه
از طوال مفصل خواند و در نماز عصر و خفتن دو سوره کوتاه از اوساط مفصل خواند
و در نماز شام دو سوره کوتاه از قصار مفصل بخواند و باید که یک سوره تعیین
نکند و اگر نداند هر چه داند خواند و این در آن وقت است که جمع نباشد امام
یا منفرد را و اگر جمع نباشد سوره دراز بخواند باک نه و اگر حافظ خوب
باشد در نماز بامداد و در نماز ظهر مقدار سوره مذکور خواند از اول

[illegible marginal note]

سنت دوم کند و ختم کند پاک نه وانیم در آن وقت که خود امام باشد
واگر تنها باشد اگر خواهد آن مقدار خواند اول شروع کند و ختم کند پاکی
در وقت مکروه نشود پاک نیست خوب است و کذلک در هر نماز و بعد از نماز شام
دوگانه آن که بین او ادا کند در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار اخلاص بخواند
و یک بار هم فاتحه و بعد از افطار آن که ادا کند در هر رکعت بعد از فاتحه هفت بار
اخلاص بخواند و یکبار یکبار قل اعوذ برب الفلق و الناس بخواند بعد سلام سر بسجده
نهد سه بار یا حی یا قیوم ثبتنی علی الایمان گوید ترک نکند اگر ترک
شود قضا کند افضل است و بیشتر از وی نیز یک دوگانه ادا کند در هر رکعت بعد
از فاتحه ده بار اخلاص بخواند و بعد از سلام هفتاد بار یا وهاب گوید ترک نکند
اگر شود قضا کند افضل است و در نماز تهجد قصد بسیار کند و اگر ترک شود قصد
کرده قضا گذارد و بسیار فایده دارد و اگر تواند اشراق گذارد و دو چاشت
نیز گذارد و اگر تواند چهار رکعت با اشراق گذارد و چهار چاشت وقت که شد روز
گذارد و چهار رکعت قریب زوال گذارد وقت مکروه نباشد و اگر بر یک چهار رکعت
اکتفا کند کند و اگر تواند نوافل ظهر و شام و خفتن ارتعاب کند مقدار یکه تواند
و در هر باب بر خود جزم نکند و بعد از فارغ شدن از نماز فرض ده بار و رفقه
و ده بار اخلاص بخواند و اگر سنت موکده باشد بعد از موکده بخواند ترک نکند
اگر شود قضا کند افضل است و در حال نماز داند که خدای تعالی ما را می بینم و اگر در

دل

[illegible]

دل وسوسه شود که چون این درست باشد او تعالی بی چون و بی چگونه است
ولی شنبه و نمونه است **بیت** مثل بر حضرت بیداو بر جنان ارم و جهه
دوست بکشاید گرا او را نیست مانند و مثال پس در هر بدانند که در تعالی مبری است
پس قصد کند که در دل چیز غیر حق نگذرد و حالت باید که در وقت نماز کردن و
بول کردن اتصال و انفصال تصور کند و چون نماز گذارد و ضو اول باید که هند لعاب
پاک است و کذلک در بول که و در وضو نیز و اکثر علمای بر این کنند و در هر
وقت در حاجت به وضو رو قبله نکند و پشت نیز نکند مگر که چیزی پرده در بار
باشد ولی ترک افضل است و در وقت قضای حاجت به وضو رفتن رود و بعد از (افضل)
فراغ شدن گسسته نماند و هر چیز و کذلک در جا و باید هم خود از جا
خارج شود سه چیز پاک از چیز زمین گیرد و فارسی استنجا اولی است و باز استنجا
کند اول به دست چپ گرد و بر مقدم و در نجاست سه بار بشوید و یک بار
ونجا و همه پاک کند پس و دیگر مرد و بر موضع بزند و اینجا که کرده است
کند پس سوی گرد و بر روی بزند هم کرده اگر زمین پاک باشد و سه بار بزند
پس انفعال است که در بیت بیند و در بیت اندازد و بعد چیپ و اگر ضرورت باشد
یعنی عادت لازم باشد پس این لازم و ضرور است و اگر چیزی نشان دار
باشد و بار استنجا کند جایز است و اگر از نشانه تجاوز کند هیچ پاک نشود پاک نه

اگر احتیاج باشد و چون از بول فارغ شود سه بار از اصل ذکر تا حشفه آهسته
آهسته بفشرد و هیچ سخن نکند پس سر ذکر آهسته سه بار بمالد پس سه بار تنحنح کند
اگر فارغ نشد پس اگر با آب [illegible] شوید ذکر بدست چپ و آب بدست راست
ریزد و خوبست و اگر ضرورت باشد ضرورت نیست و اگر داند که پاک نشده است
چیزی پاک چون کلوخ از زمین [illegible] کند و [illegible] و ذکر [illegible] چند گام برود
تا اصل [illegible] کند و در [illegible] از بول [illegible] تمام کند و [illegible] که شیطان [illegible] شود [illegible]
بعضی گفته اند که [illegible] سنت است و در هر وقت چیزی از امور دینی [illegible] نوشته باشد
بعضی علما [illegible] و اگر [illegible] از امور [illegible] نوشته باشد
باید [illegible] کند و [illegible] و در آن وقت [illegible] و چون [illegible] کند [illegible]
چپ [illegible] بالا کند و [illegible] باید که در زیر [illegible]
آفتاب و مهتاب [illegible] نکند و [illegible] کند مگر ضرورت باشد و باید که در وقت
[illegible] بجانب باد [illegible] و بر جای نرم [illegible] و اگر [illegible] پاک [illegible]
از [illegible] زمین نباید [illegible] کند [illegible] و اگر [illegible] کند [illegible] اگر
حاجت باشد در هر وقت سخن نگوید و در جای [illegible] گرد [illegible] جاری شود و اگر
بول کند [illegible] و بر جایی که غایط کرده [illegible] آب نشوید و اگر [illegible] باشد
[illegible] و هر وقت [illegible] بنشیند [illegible]
در غایط [illegible] و [illegible] بالا کند [illegible]

چپ

چپ کند و در آن وقت نظر بر عورت نکند مگر ضرورت [illegible] باشد
باید هر وقت [illegible] صبح باید بعد طلوع آفتاب تا اول نماز عصر [illegible]
خواب نکنند و اگر خواب [illegible] باشد [illegible]
شود و اگر [illegible] قیلوله کند [illegible] باید [illegible] در روز
و شب یک وقت [illegible] خوابست [illegible] و وقت البته [illegible] بعد از
الله تعالی [illegible] خواهد [illegible] اما وصول مطلوب [illegible] لازم [illegible]
وقت [illegible] باید [illegible] وقت عبادت مشغول شود بعضی گفته اند [illegible] وقت [illegible] طلوع
صبح صادق و بعضی گفته نزدیک طلوع صبح و بعضی گفته [illegible] و بعضی
گفته پس از ادای فرض [illegible] تا طلوع آفتاب و بعضی گفته در وقت [illegible] و بعضی
گفته در وقت [illegible] زوال و بعضی گفته پس [illegible] سایه [illegible] اصلی
تا [illegible] و بعضی گفته پس نماز [illegible] آفتاب و بعضی گفته
پس نماز شام [illegible] وقت [illegible] و بعضی گفته [illegible] و بعضی گفته در آخر
تا طلوع صبح [illegible] باید [illegible] وقت [illegible]
از عبادت [illegible] باید [illegible] در
[illegible] هر روز [illegible]
[illegible] باید [illegible] وقت [illegible] آن [illegible]
و [illegible] طریق [illegible] عبادت [illegible] در خواب [illegible] و

اما بطریق کون تا بتر علم و دل و بسر رسید که علم هر کسی است بین خوب از وقت
باید که هر را این وقت بسیار چند گذرد باید همه اوقات ویرا برابر شوند
باید که وقتیکه مکروه است نماز در آن وقت بمراقبه یا بذکر یا بتلاوه یا بتسبیح مشغول
شود و مراقبه بسیار کند تا تأثیری در کسی کند و اند و اکثر مراقبه بکی یا بسر نشسته کند
بلکه در وقت تلاوه و در همه چیز بمراقبه بسر یا بسر نشسته مشغول شود یعنی ویرا
حاضر و ناظر داند یا مراقبه که وی حلم کند تا کار بیشتر شود و بمراد برسد ان شاء الله تعالی
و بالوم هر مراقبه شیخ مالکند و نام الیکائی گیرد تا فایض شود و مراقبه شیخی که شیخ
بان مراقبه حلم کند اصوب است از مراقبه شیخ خود پس مراقبه شیخ ترک کند و
بان مراقبه مشغول شود و اگر مراقبه شیخ که شیخ طالب یکی یا بسیار رجوع دارد و کند
فایض لا نهایت ببیند که در بیا بیاید اگر کسی خواهد که مرا فیض فلان شیخ
شود از شیخ خود خواه بطریق ارادت یا بطریق ارشاد و نام وی گیرد و بعد از
فراغ نماز ده بار یا شیخ ملک گوید و ده بار یا مولانا ملک گوید فایض بغیر چند است
و مراقبه شیخ وی کند و ویرا حاضر و ناظر بداند مثا چند روز فایض ظاهر شود طالب
باید که بعد از اداء نماز شام تا برآمدن آفتاب سخن بیهوده نگوید اگر اشتا باشد
و اگر نه بعد از نماز خفتن و اگر نه بعد از نماز وتر و اگر حرج نباشد بعد از
اداء نماز دیگر تا اصل غروب آفتاب یعنی تا اصفرار شمس یا احادیث یا تفسیر

باسلوک

٦

باسلوک یا حقایق مشغول شود اما بحقایق اندک مشغول شود اما بحقایق اند
مشغول شود و چون طالب صائم باشد بعد نماز خفتن طعام بخورد و اگر حرج نباشد
و نمک در روز بر روزه نمالد و در شب مالد افضل است و به پارچه تا خشک
افطار کند اصوب است و اکثر در روزه کوشد و اگر ممکن نشود روزه معنوی بدارد
یعنی طعام و آب کم خورد و مقصود روزه حاصل شود و چون ترک طعام هم نکند که عشق
خدای تعالی نشود و لذا اکثر اند چهار ریاضت نکند که قوه منی زائل و سینه ضعیف و لاغر
شود و طالب را باید که در نوافل و ادعیه و وظایف چنان مشغول نباشد که در ذکر و
مراقبه خلل شود و اگر چنان مراقبه نشست است اصلح باشد که در هر عمل ممکن باشد پس
روا است هر عمل که خواهد بدان مشغول شود و در هر عمل مراقبه منتظم شود و چه مراقبه شوق
از قبیل است و وقت تکامل است میگویند مثلا چون طالب بذکر اسم رحمن مشغول
شود پس مراقبه رحمت کند و لذا ذکر یعنی دل را از عرض نگاه دارد و در همه جا فیض ظهور
حقتعالی را ببیند چه فیض ظهور حقتعالی در همه اشیا است پس حسد و غصه بر احدی نباشد
پس ممکن نباشد کار کردن که لایق غضب شود بدانکه کار انبیا و اولیا ترک
کرده اند طالب را باید که در آن کوشد که عمل پوشیده شود و یا اظهار شود
هر چه شود و خود التفات نکند طالب را باید که در هر لقمه بسم الله الرحمن الرحیم
گوید پس نور خورده باشد پس اندرون از انوار نورانی کند و اگر بذکر و فکر مشغول شود و بیش
باشد طالب را باید که غافل خواب نکند و چون خواب کند با وضو کند

گویا که در عبادت است و ترک خواب در هر شب من کل الوجوه نکنند
چه در خواب اطلاع یابد بر هر چه خواهد و نیز اتفاق علما است که خدای تعالی
را در خواب توان دید روا است و نیز در خواب احتمال غلط نباشد و در بیداری
احتمال باشد اما تعبیر خواب مشکل است و اگر نیز در هر شب ترک کنند
احتمال خلل دماغ هم باشد و اگر عادت شود بر ترک خواب در هر شب باکی نیست
ولی مشکل است بسیار کسان از آن مختل شده است پس طالب را باید که من کل الوجوه
ترک نکند و اگر نیاید بر فراز رود و اگر نشسته خواب کنند بسیار خوب است و کسی
هم باشد که وی را بیداری و خواب برابر باشد پس وی هر چه در بیداری
بیند غلط نشود پس بخواب چه حاجت باشد طالب را باید که در این چهار چیز کوشش
کند قلة الطعام و قلة الکلام و قلة المنام و قلة الصحبة مع الانام
چه پیغامبر او اولیا این چهار چیز را اختیار کرده اند هیچ کسی ترک نکرده است
تقلیل طعام بدین طریق کنند که در هر ماه یک لقمه یا دو لقمه از معتاد خود کم خورد
تا یک ماه یا دو ماه کذا و کذا کنند تا اندک طعام غذا شود و اگر بدین طریق کردن نتوانند
طعام که معتاد خود است … کنند و مقدار او بخود با غیری وزن کنند و هر روز
یک دانه کم سازد و یا از پوست کدو ظرفی سازد و در آن معتاد خود طعام
پر کنند و بخورد و هر روز یکبار بر سنگ بساید چیزی کم شود تا آهسته آهسته
باندک مقدار غذا شود و هیچ قوة کم نشود و اگر آب کم کنند هر وقت که حاجت

باشد

باشد یک مضغه بعد بر تابد باز حاجت شود همچنین کنند باز حاجت شود
همچنین کنند و اگر حاجت نزد شب سه بار کرده نوشند و هر بار بسم الله الرحمن
الرحیم گوید و اول بار اندک کم و پس بسیار پس بسیار و اگر خواهد فکر و ذکر
کنند اگر خواهد که طی کنند چند مدت صوم دوام بدارد و غذا بعد نماز خفتن کنند
همچنین افطار کنند تا وقت سحر خورد بعضی یکروز نخورد و بعضی بعد نماز شام
بخورد و یک طی شود چه یک شب و روز یک طی باشد و دو شب و روز
را دو طی نامند و کسی که یک طی تواند کرد او کنند و هم تواند که سه کنند
و سه تواند کرد و چهار کنند کذا و کذا کنند و قوة بر قرار و اگر قوة نقصانی رود
و لاغری بنیه شود ترک طی کنند و اگر کنند هیچ فایده ندارد باید که در وقت
افطار روزه و در طی مقدار لقمه دست آب و یا مقدار اندک چیزی از میوه
یا شیر یا جوارش بخورد و اگر طعام بخورد و غیری و از بعد کور بخورد و فایده
دارد و اما اندک باید بخورد و اگر بسیار کم خورد و از طعام سیر کم خورد و فایده
اما اندک خورد و غیر طعام بسیار فایده دهد و اگر مرد و فاکه شیر روزه
و دیگر چیزها خاص مشغول نشود که از یک بار ماند و هر قدر امکان بر روزه
و غیره مشغول شود و نیز در وقت افطار در طی اندک پاره نان خشک
بخورد و بسیار خوب است طالب را باید که در هر سال چهار اربعین نگاه دارد و در هر قدر

امکان اگر تواند درین چهار روزه دار باشد و اگر تمام داشتن نتواند
آنمقدار که تواند بدارد و بر قدر امکان خود درین چهار چله و عزلت اختیار
کند هر که رعایت این چهار کند امید است که ویرا خلوة در انجمن حاصل
شود یعنی ویرا هیچ شغل مانع از طاعت نباشد و مراقبه در تمام امور در
دست وی شود و پس باید که خلوة از شب بیست و یکم از ماه شعبان تا تمام ماه رمضان
اختیار کند بعد از شب غره ماه ذی قعده تا شب عید الاضحی اختیار کند بعده از شب
چهاردهم ذوالحجه تا شب چهارم ماه محرم اختیار کند بعد از شب غره ماه رجب
تا دهم ماه شعبان اختیار کند و باید که در مسجد یا در خانقاه و یا در جماعت خانه صوفیان
یا در مقبرهای اولیا اعتکاف کند و تعظیم و تکریم و آداب این چهار مقام نگاه دارد و اگر در
چهار دشوار شود یعنی تفرقه دل خود شود یا تفرقه دیگری شود و لیکن باید که در خانه خود
یا در محلی که تفرقه کمتر شود کند و طالب را باید که احتراز از زنان کند یعنی با ایشان
صحبت اندک کند و هر وقت که از محل خود بیرون شود برای حاجت
ضروری باید که به بسیار مردمان نباشد و اگر گوید که همراه من بسیار مردمان
باشند اگر باشند باشند و اگر نباشند نباشند و اما باید که اگر جرم شده باشد
بعیر بکسی نمیرود نه شود تا عام منحوت بشود داود طائی و احمد بن حنبل
و اسحق ابن راهویه و ابن خزیمه گفته اند که نماز جماعت فرض است حتی
اذا صلی وحده لم یجز صلوته عندهم و بعضی از علما حنفیه واجب گویند

و بعضی گویند

و بعضی گویند که سنت موکده تشبه الواجب فی القوة و قالت الشافعیه
مستحبه و اگر جماعت دشوار باشد نماز خود را در اوقات گفته گذارد و بالوار
جماعت باید و اگر حاجت باشد که چند مردمان بیایند باید که همراه هر دو
طالب سالک باید که چون از مسند علما از جهت فهمانیدن شود و دوری گویند که با شنیدند
و دانند که الکفار او دیگر از امثال این خواهند دو البته حاجت بر آید و اگر
از مسند علما از جهت عرس باشد اگر توانند مبلغ برد و اگر نتوانند نه برد
و اگر برابر کسی باشد مبلغ همراه برد که ذلک سنت اما باید که در آن وقت
و بدگوید یکی کسی هم وید و باید که اول دیگر کسی وید با و اند که دیگران هم
خواهند داد و اگر خواهند که من دهم دیگر کسی وید بالی تا باید که برود مجلس وید
یا مخفی وید و صاحب ذوق مبتلا کسر خود اگر خواهد که وید کسی دیگر بیند داد و آن
با که بر طریق خواهد وید و در جای دیگر بر طریق مذکور وید و کذلک
در باب جامه و بعد طعام خورد و در بسیار مقدار چهار قدم یکرود و اگر در روز
بخورد و آنمقدار بغلطد طالب سالک باید که از احوال مصنف نظر کند چون
اهل فراغت و چند مردمان طعام توانند که خوراند تمام مقدار بر برد
اگر جرم نباشد و اگر مصنف سالک برسد خوب است و اگر کسی با سنگ

[illegible]

چون طعام خورد و برا کسی می‌طلبید و ابسته می‌طلبید که همراه او چند مردمان
بیایند و بنشینند برای طعام خوردن نیز همراه او خوب است اگر در بین مشهور باشد
و اعلام کردن اصوب است و باید که جای قصد نکنند که در صدر مجلس
بنشینند هر جا که بعد از آن کسی تواند نشستن بنشینند و جای قصد نکنند
که اول دست پیش من بیارند و طعام از من شروع کنند و از هر کس گ
شود و خوش نشود بلکه قصد آن کند که از دیگر شروع شود و لقمهٔ طعام اول در دهان
خود نکنند و لقمه اندک بگیرد و از پیش خود خورد و بغیر از استدعا در جانب
کسی ... از جهت طعام خورد و اگر ... عام باشد ... اگر ...
باید ... و ... نشیند یاد کرد و دیگر گوید و چون خود از خوردن
فارغ شود و داند که مردمان فارغ نشده اند آهسته آهسته ... خورد تا دیگر
دیگران فارغ شوند و چنان نخورد که ... و هر طعام که پیش آید
عیب نکنند و اگر داند که با این طعام خوردن مرا ضرر خواهد رسید باید
اندک خورد و اگر داند که باید ... ضرر خواهد رسید نخورد و گوید که
عجب طعام است و خوب پخته اند اما حکیم که مرا ... نمی‌توانم خورد
ما ... طعام خوش شود ... که طعام فی الواقع خوب پخته باشد
و کسی ... اگر چو نمی‌خوری و اگر خوب نپخته باشند عیب نکنند و تحسین
نکند

کند از خوردن تواند خورد و اگر نتواند نخورد و اگر کسی گوید چون نمی‌خوری
بگوید آنچه خوردم توانستم خوردم و اگر گویند چه نیکو پخته اند بگوید آنچه پخته اند همه اند
با گوید خوب است اگر هیچ گوید آنچه باشد گوید و اگر داند که این کس دوباره
تواند طعام داد ... مرا تنها تواند خوراند و همراه من بسیار مردمان خوانده اند
ایشان را نبرد و اگر حرج باشد پس پیش صاحب طعام عذر کند و عذر خود معلوم
کند و صاحب طعام را باید که عذر وی قبول کند و اگر صاحب طعام سبب شرم
خواهد گفت که بیار و با دیگران چون شنوند عیب خواهند کرد و نگویند و نبرد
و اگر سوار شود تنها رود و خادم که از جهت بردن اسپ ... باشد ... و امثال آن
باشد نیز و در دروازه دارد و صاحب طعام را معلوم کند اگر رضا دهد بطلبد
و اگر ندهد نطلبد این در رو ... است که این ... اند و ... طلبیده اند اما باید که
مقداری بخادم دهد و اگر محل نازک باشد داند که از دیگر کسی طلبیدن مضایقه
حرج خواهد شد نیز ... و مقداری برای همانجا دهد و اگر محلی باشد که جای
رضا گرفتن نباشد نطلبد و اگر از پیش خود خادم را دهد مقداری دهد که دیگر
مردم عیب نکنند باید که از عیب مردم در باب خوردن پرهیز کند و اگر ضعیف است
و پیش هر کس ... جدا جدا نهند خواه همراه ببرد خواه همانجا بخورد و پس اگر خواهد همانجا
بخورد و با کسی ... اندک اندک خورد و اگر داند که مرا صاحب مجلس خوانده که

همراه ببرد خواه

یا هر جا که بنشینم تا جا صدر مجلس خواهد شد پس بسیار احتراز نکنند و جلدی
بگفته صاحب طعام یا گفته دیگران اختیار کنند و اگر داند که صاحب طعام صاحب
شوق است هر چه تواند خواهد آورد و هیچ کس نخواهد شد آن کسان
همراه برد که بر طعام عیب نکنند و اگر کنند منع کند و اگر از منع کردن باز
نمانند همراه خود نبرد و دیگر همه کسان را باید که بر طعام عیب نکنند و بعضی طعام
خوردن قصد چنان کنند مردم دانند که از خوردن فراغت خورده است و اندک بخورد
بعضی نشستن بر وضعی باشد که صاحب طعام چنان خیال کند و طعام چنان خورد که
بطعام مختلط نشوند و لب و دندان و آنچه از خوان اوست از آلوده نکنند و از و
و قصد چنان کند که لقمه بزرگ نگیرد تا بند نگردد و شور نشود و باید که قصد کند
که از حصه خود بسیار نخورد و اگر طعام با انواع باشد از هر جنس اندک
اندک خورد تا بمعتاد خود رسد و اگر زیاده از معتاد خورد خورد و چنانچه خورد
در شکم را ناخوش نشود و اندک لک همراهی مهمان کند و باید که چنان قصد کند که
طعامی که خود خورد و هم دیگری که همراه وی آمده است اگر باین طریق تواند خورد از
طعام احتراز کند و اگر در احتراز کردن دشواری شود اندک خورد و اگر تلخ باشد
و گوید بخور هیچ عذر نکند خواه دیگران از آن رسد خواه نه رسند و اگر یک بار یا دو بار
عرض کند کند با ادب و آهسته و اگر خود صاحب عذر باشد پس هر چه موافق باشد
خورد و اگر خود کرده باشد همه کس را طعام برساند و در سفره میان اغنیا و فقرا فرق

نکنند

١٠

نکنند و اگر برابر نرسد و از آن گوشت که باری کسی از فقرا محروم نماند و اگر
این نوع دشوار شود و در یک سفره از فقرا و اغنیا جمع نکنند و در یک وقت
سفره بر آرند که یک وقت فقرا را طعام دهد و دیگر وقت اغنیا را دهد
سفره — افضل است که همه را برابر رسد در یک کنند و فرق نکنند و طعام یا دو جای
سفره — بخورانند احتراز کنند انمقدار که تواند مگر لوبیه که بعضی بزرگان لوبیه اختیار
کرده اند در خوردن و خورانیدن و بعضی از لوبیا باک نکرده اند اگر در و کند در
کردن دشوار شود یک کس سیر کند در عاقبت فقرا بر قدر امکان کنند و من حال الوجوه
روا ایشان نکنند و اگر یار محب باشند طعام بی او بخورانند باک نیست اما ترک افضل است
چه چنین است تو که عیب نکنند بعد از طعام مفصله نکنند مگر ضرورت باشد
و خلال بسیار نکنند و اگر حاجت باشد در گوشه کنند و از پیش خود دیگر جا برسانند و اگر
نکنند و اگر بسیار انواع طعام باشد اول نان و گوشت بخورد و بعد از آن برنج
بعد دیگر بعد سیر شدن و از پیش خود بر دارد و اگر داند که صاحب طعام پیش
مانع باشد اینقدر که من ببرم یا بخورم و در مرد عیالمند مفتقر مضطر احوال است ببرد
اما چنان نکنند که آن طعام نگاه دارد و خود گرسنه باشد اندک اندک بخورد و
و اگر سیر باشد همه کسان می برند خود نیز ببرد اگر بسیار نبرد و اندک برد
در طعام بسیار تحسین نکنند و عیب من کل الوجوه نکنند مگر که طعام در خانه خود
پخته باشند از جهت عرس یا از جهت مهمانی هر چه باشد گوید و در وقت

خوردن بر پای چپ نشینند و پای راست را بگیرد و دیگر پیش شیخ و اگر بر سر دو
زانو بنشینند در جای دیگر باک نیست و بعد طعام آب متصل نخورد و میان
طعام آب اندک خورد و بعد طعام خوردن چنان بیرون آید که صاحب
طعام داند که بطعام خوردن خوشحال شده است و در هر وقت طعام از دفع — خوردن
دفع کند و اگر طعام مشترک باشد چنان خورد که همه شریکان از وی
راضی شوند و در وقت خوردن نان اگر کاله بر کاله نکنند یک تمام کنند
بعد از آن دیگر دست زنند و اگر نان کم باشد و مردمان بسیار باشند باید که بر کاله
کنند و در وقت طعام خوردن از مضیف چیزی طلب نکنند و اگر داند که خوش
خواهد شد طلب کند اما ترک افضل است و اگر مستدعای تحمل قبول نکند و استغفار
کسی منت نهد قبول نکند و اگر شیخ در امور دین چیزی بطریق تحکم گوید یعنی گوید
ترک نمی اگر شود البته قضا کنی بطریق لزوم رد نکنند و داند که این کار گوش
است اگر تواند قضا کند و اگر قضا کردن نتواند بحضرت شیخ عرض کند
هر چه گوید آن کند و اگر شیخ گوید که اگر دشوار باشد مکن و هر وقت که دشوار نباشد
کن کذلک کند شیخ را باید که چنان حکم نکند که طالب در حرج افتد مگر چیزی
که تواند افضل است از طریق حکم نکند مگر در باب فرض یا واجب یا موکد — کرد
و در باب ترک حرام و هر چه صلاح بیند حکم کند و اگر در کار دیو چیزی گوید
مادب هر چه داند عرض کند اگر بسیار بار عرض کند باک نیست و انکار نکنند
و طالب را باید که هر چه تواند بی تکلف بر شیخ برد خواه مبلغ باشد خواه طعام
خواه جامه خواه دیگر چیزها و باید که در آن نگوید که بسیار برم یا نو برم هر چه

ممکن باشد

ممکن باشد برد و مگر کلاه باید که نبرد و اگر خواهد برد نو برد کهنه نبرد
و ملبوس نبرد و اگر برد شسته برد و میان مردمان نگوید که چنین بردهام
مگر هم بداند شیخ یا طالب شیخ که دوستان اند هم از این گوید اما ترک
گفتن افضل است و اگر علم و اگر صاحب حضرت یا عسر باشد کذلک بیند و اگر صاحب عسر باشد
بعد وفات شیخ گوید باک نیست تا دیگران که باینده همند شوند در این کار سعی کنند و اگر
نگوید بسبب مصلحت شاید که دیگر عیب بینند نگوید افضل است انما الاعمال
بالنیات طالب را باید که بدانست شیخ نظر نکند اگر بیند خوشحال شود و اگر
نبیند و یا اندک از دیگری بیند خوشحال شود چه شیخ سبب آزمایش چنین
میکند یا بسبب عناد دل و بعد چنین میکند یعنی دل این غنی است و محبت با شیخ
بسیار است پس داده و ندادن برابر است و دل دیگر بعکس است و منت خود
بر شیخ نه نهند و منت و چیزی خود داند که آورده من قبول کرد و در دیگر و اگر معلوم
بیارد و باید که با سوزن در کیسها بیارد و اگر کارد و یا قیچی بیارد و با علاقه
بیارد و اگر از آن بیاورد و آنچه مناسب او باشد اندک یا بسیار در گرده بیارد
و باید که آنچه بر دست خود برد و اگر تمام بردن دشوار شود چیزی باید است خود
بر در حجره ببرد و دیگر و اگر بر بار این دشوار شود گاه گاه خود ببرد گاه کسی ببرد
و اگر این هم دشوار شود پس کسی ببرد و از تعلیم کند طریق بردن یعنی گوید که ادب
بر دو اگر شیخ صاحب عسر باشد باید که مخفی و تنها در از فرزندان شیخ و از خادمان شیخ مخفی کند
و اگر نتواند پس معد باید که در اخفا کردن سعی تمام کند و هم در آن و دیگر نگوید
که من چیزی برده ام و آورده کسی و دیگر نگوید یک این هر دو نه در صدد

و ذکر و غیر آن نکند مگر آن که خواند که بغیر حضور فایده نشود و یا شیخ حکم کند
که حضور من خوان اگر غیر آن خواند بسیار آهسته خواند و چون حضور شیخ
باشد حکایت مردمان کمتر کند و التفات بایشان کم کند تا مدد ایشان
و رفتن چون برخیزد و خیال برخیزد که از تعظیم شیخ تجاوز نشود و اگر کسی آید و شیخ
از آمدن وی برخیزد و این نیز حضر و اگر حیا باشد تعظیم و اما نهایت این بشود
اما متابعت شیخ باید کرد و تعظیم همچنین باید کرد و هر چه شیخ دید بر حاشیه نکرد
مگر که مصحف و احادیث و سلوک و حقایق و چون حضور شیخ آید نیک تر نباید
و نیک آهسته نباید و همچنین رفتن و از شیخ جز از تسبیح یا ذکر ادعیه و امثال آن
معین کرده طلب نکند و اگر شیخ با وسعت باشد و این را ضرورت بغیر تعیین
طلب کند یا به اشاره طلب معین کند و اگر خواهد بتصریح طلب معین کند اگر د
دهد و اگر ندهد نیز نگوید نه بطریق گله و نه بطریق غیر گله و کذلک اگر شیخ
با عسرت باشد و با این تخصیص بسیار روا دارد و اگر شیخ دهد باز نگرداند هر چه باشد
خواه از آورده این باشد خواه از دیگر و اگر داند که شیخ بسیار میدهد و پس دهد
اندک است یکبار یا دو بار یا سه بار عذر بیارد و لذلک اگر داند که
شیخ را حاجت است شیخ را باید که مناسب حال دهد و هر چه نزد شیخ باشد
عرض کند یکبار یا دو بار یا سه بار و اگر داند که شیخ باین گفتن خوش میشود و
بسیار بار هم گوید و با ادب گوید و اگر داند که شیخ باین کار است و شیخ را

حیات شیخ گوید و نه پس فوت شیخ گوید مگر بطالب شیخ که محب و هم
این باشد و زن نباشد گوید رواست اما ترک افضل است و اگر و لیکن
مصلحت باشد گوید ولی بطریق فخر نگوید بعجز گوید بلکه او رده و دیگران نیز گوید
و باید که با یاران گوید افضل است و اگر تواند بار و پیش پیش دو وید و اگر
بغیر قصد او رده ظاهر شده باک نی و چون طالب باید اول بار رخساره
خود بر پشت پای شیخ مالد و اگر بطریق نشسته باشد که بر پا مالیدن دشوار شود بر زانو
یا بر زمین پیش شیخ مالد و اگر از دور بر زمین مالد باک نی و همچنین زمین بوسی و این
در ایام متبرکه بسیار خوب است و اگر این نکند دست خود بر پشت پای نهد و دست
خود را بوسه کند خوب است و اگر این نکند مصافحه کند خوب است کافی است
و مصافحه بر سه طریق است الاولی ان یضع باطن لکف الامین علی باطن
کف الامین و یشبک الابهام بالابهام من غیر عقد الاصابع الثانیة ان یشبک
الابهامین مع عقد اصابع کل علی صاحبه الثالثة ان یعقد المصافح فقط یده
علی ید المصافح و یشد علیه اعلاما بالتوقف من الیدین و کل هذه الصفات
اشارة الی ذلک و اگر در ایام متبرکه بحضور شیخ حد ثید توبه کند زهی سعادت
عفرت بعضو ورسد خواه شیخ ارادت باشد خواه شیخ اجازت خواه
شیخ ارشاد و چون از حضور شیخ باز گردد و اگر حرم باشد و قدم پس باز رود
بعده پشت بجانب شیخ کند تا زمانی که پیش شیخ باشد و چشم بر جمال شیخ
کند چنانچه مبتلا باشد و اگر فی الواقع شد زهی سعادت مرید طالب
و اگر چنان نکند باید که التفات بجانب دیگر کم کند و خواند تسبیح و تلاوة القرآن

ایشان از من فضل دارند و قبر شیخ و جای شیخ را ادب کنند از شیخ آنچه
فضل باید بیک بخشی خود داده اند و در نماز شیخ را نزدیک خود داده اند و اگر مرید از
شیخ قدم پیش رفته باشد از اتباع شیخ من کل الوجوه باز نماند و داند که العیاذ
الله و بر برکت شیخ یافته ام والبته مرید را باید که در آن کوشد که نزدیک شیخ
خود باشد با ادب تا حدی که دیر النظر من کل الوجوه ، و دور بر خواهای خود نظر
نشود و از اول مراد است که بحضور شیخ چنان باشد همچون شیرخواره بحضور مادر
یعنی غیر مادر بر روی کسی نمیکند و از کس هیچ چیزی نمی طلبد و مادر آنچه فایده بیند بدهد
و آنچه فایده نه بیند ندهد کذلک مرید بروی کس نکند از غیر هیچ چیزی نطلبد و اگر
چیزی از کسی رسد داند که این نیز از شیخ من رسیده یا همچو مرده نزدیک
غسل دهنده یعنی چون غاسل مرده را پاک میکند و کفن می پوشاند از وی جدا نمیشود
کذلک شیخ خواهد کرد و گفته شیخ است به صحبت آمده و در آن کوشد که از فرمان شیخ
جدا نشود و صحبت شیخ را ترک آورد بیت هر چه درین عالم است از اثر صحبت است
ورنه کجا یافتست بید بهای نبات
گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی بدستم بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم بگفتا
من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم کمال همنشین در من اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم و مراد صحبت باطنی است و اگر شیخ گوید که بکسی
چیزی بده اگر دادن آسان شود بدهد و اگر دشوار شود نه بدهد و شیخ را باید که این
سبب تنگ دل نشود و اگر شود باک نیست و شیخ را که افضل و اکرم و اعلی است چنین

حکم کند

حکم نکند مگر بر کسی که صاحب وسعت و عالی همت باشد و در دادن به رو مال
وی را دشوار نخواهد شد و اگر مضطر حال و گرفتار گرسنگی باشد شیخ
اگر طالبان خود گوید که هر که تواند چیزی دادن بدهد آن مقدار بدهد فضل
است اگر نگوید باک نیست اما باید که معین کرده نگوید و باید که خود چیزی بدهد آن
مقدار که تواند و اگر معین کند بمقدار کند که کسی را دشوار نشود و بلکه بگوید هر که را
دشوار نباشد چنین مقدار بدهد و اگر شیخ چیزی گوید و بعض گوید آنچه در خدمت
نو باشد آن نکن باید که آنچه در خاطر آید پیش شیخ عرض کند و اگر از شیخ
جدا شدنی باشد باید که در تصور شیخ چنان باشد که کلیات از وی علمی فتنی است
این کار از موده شیخ است هر که کند داند و اگر از شیخ جدا شود بسبب عذری
باید که مرشد گیرد و اگر حاجت باشد و از شیخ اخذ فاتحه کردن نتواند و آنچه عمل
شیخ فرموده است و بعض عمل کرده است کردن نتواند و باید که در آن بکوشد
که از شیخ کرامات و خوارق بیند در اعتقاد چنان باشد که شیخ با خوارق و
کرامات است اگرچه اظهار نمیکند و اگر شیخ گوید که برفلان شیخ تو اعتماد تمام کن و
ترا از وی فایده خواهد شد باید که اعتقاد کند و فایده از هر دو داند و هر چه از
از الهامات پیش آید بحضور شیخ عرض باید کرد اما حقیقت و هم از آن یک وجه اند
و شیخ را در قالب خود بجای جان تصور کند و در وقت سماع خطابات اعظم بر
بر شیخ تصور کند و خطابات حقیر بر خود حمل کند تا ثمره در سماع و تصور شود و شیخ
را دعای نیک بسیار کند و در هر جا که از روی شیخ خواهد خواه پیر باشد خواه مرشد

چه حلم هر دو برابر است و حضور شیخ چنان باشد که خود او طالب آمده است
و هیچ نمی داند و بحضور شیخ هیچ کس را پیش نیارد و اگر با بدال و اوتاد و ملاقات
شود هر چه شیخ کند آنرا حجت نکند و هر چه فرماید آنرا حجت کند و اگر معلوم شود
در معامله که شیخ مرد و وحی است باید که بدگمان نشود چه بسیار باشد که دو
دشنام و بد و بیزار رها ورزد و در دوستی باشد که در گفتار
نیاید و نیز باشد که بواسطه بسیار دوستی احمق و نادان و دیوانه
و امثال این گفته میشود و نیز باید که داند که نیست گناه من همچنین طریق
شیخ را دیده ام و ایشان ازین پاک اند و باید که کلام شیخ هیچ وجه نکند و هر روز
از حضرت حق تعالی مددی برای شیخ طلب کند و اگر چه شیخ از جهان رفته باشد
هر روز برای او مددی از خدای تعالی طلبد الشیخ فی قومه کالنبی فی امته داند اما
مالغ نمی داند و طالب را باید که جوانمرد باشد و از اوصاف ذمیمه احتراز کند
و بر عمل خود اعتماد نکند و در آن کوشد که تنها باشد و اگر در روز مانند آن
نتواند شب کوشش کرده ماند و صحبت بسیار نکند و چون نزدیکی
کند اول ده بار الله اکبر گوید و اگر با وضو باشد زهی سعادت و الا با تیمم باشد
و در وقت جماع میمنه و میسره باشد و روی بقبله نکند و نیت نیز کند و در وقت
نزدیک شدن نیت کند که فرزند حق پرست شود و نیت کند که خطره
من بجای نرود و بر هوای نفس خود نرود و قصد کند که حلال خورد و اگر زمانه
چنین افتد که حلال مشتبه شود از طرف خویش احتیاطی کند و اگر احتیاط دشوار
شود

دشوار شود صوم الکثر ایام اختیار کند تا احتیاط بهمان شود و اگر صوم صوری
دشوار شود آب و طعام اندک خورد و در اندک آب کوشش کند و ملازمت
شیخ بسیار کند با ادب و هر چه در معاملات بیند خواه در خواب باشد خواه در
بیداری بدان سر فرو نیارد و مغرور نشود و فخر بر اصل آبا و اجداد و استاد
مخصوص و شیخوخیت و علم و عمل نکند و در ترجیح سلسله خود نشود و خود را بلباس معین نکند
بهر لباس که شود شود و اگر بلباس درویشان خود شود افضل است اما باید که بدان
سبب در تفرقه نشود و باید که با درد و سوز و شوق باشد که در زمره واصلان
شود و در تمنای آن باشد و بر هیچکس بدگمان نشود خواه قلندر باشد خواه جوگی
خواه غیر آن باشد و در طلب آن نباشد که خارق مراد دست دهد بر کشف ضمایر و غیوب
باشد و این بلای است اگر شیخ گوید که فلان مرید من نیست از ارادت
دور نشود و اگر مرید گوید که فلان شیخ من نیست دور شود و پس ضایع شود و لذا
گفته شده است که بغیر اعتقاد مرید نشود و چون شود اعتقاد بد نکند و باید که پیش شیخ
سخن بسیار نکند و پیش هیچ عیب کسی نگوید و از کسی گله نکند مگر بپرسد یا در گفتن
فایده داند یا فایده دینی خود داند با ادب گوید و البته پیش شیخ سخن آن
نگوید که او در غضب شود و از غیبت خود پیش شیخ نگوید مگر که بپرسد یا در گفتن
فایده خود داند و از دل استمداد کند برای دفع عیوب خود و در دل اعتقاد کند
که طریقه و حقیقه خلاف شریعة نیند و هر یک از دیگر جدا ندانند و نباید که شیخ
دیگر کند تا آن زمان که نزدیک وی باشد و اگر از وی دور افتد دیگر شیخ کند

بسبب شهوت نیست گناه این بلا شیخ است وگرنه حرمان عظیم پیش آید
باید که فقیران را دوست دارد و اگر بظاهر سوال کننده باشد بظاهر فقیر
دهد و اگر ظاهر سوال کننده نباشد مخفی دهد خواه باطن سوال کننده باشد
خواه نباشد بغیر مصلحتی شیخ و بکسی نگوید که من چه داده ام خواه معلوم شود خواه نشود
باید که در دادن مقداری دهد که دشوار نشود و خود از کار خود باز نماند و در جامه
لباس شیخ خود کوشش کردن حاجت نه و اگر کوشش کند خوب است و در
عمل دیگر کوشد و اگر مردمان آیند برای نصیحت باید که احتراز کند بطریق
که ایشان شکسته دل نشوند و اگر نصیحت کند بلکه شیخ را باید که بغیر مریدان
و مسترشدان و طالبان خود قصد کرده نصیحت نکند ولی باید که خود با خوف
باشد تا کار رحمی شود و اگر کسی خواهد که ترک نصیحت کند و در کار خود
مشغول باشد خوب است و اگر نصیحت کند و اگر داند که در نصیحت کردن
کار این فعل میشود ترک کند بهر وجه که تواند باک نیست و اگر شیخ کاری نامشروع
دعوت کند از آن کار احتراز کند که شیخ نداند و اگر شیخ داند هیچ باک نیست و اگر
داند که شیخ بدان کار مشغول میشود و بد اعتقاد بروی نشود شاید که شیخ چنان نماید که اعتقاد
معلوم شود فی الواقع شیخ آن کار نمیکند و باید که هر روز چند حکایت سلوک مطالعه
کند یا از کسی بشنود و عادت هر یک لباس نکند و باید که عمل باطنی شیخ اختیار کند
اگر معلوم شود و اگر خدمت شیخ میسر شود رفتن در خانه کعبه ترک کند و اگر فرض
نباشد و باید که کسب ترک نکند اگر داند و اگر در کسب او زه دشوار نشود

فقیر

باک نیست و یا از وی رسیدن دشوار باشد و یا داند که شیخ این علم نمی داند
و یا داند که از شیخ گرفتن دشوار است دیگر کند خوب است و اگر شیخ جامع
العلوم باشد و از وی پرسیدن دشوار نباشد زهی سعادة و هرچه از
شیخ دیگر یابد داند که از برکت همان پیر است اگر چنان فتوح باشد که دوری شیخ و نزدیکی
وی برابر باشد بسبب آنکه از روح وی حل خود کند و یا از نسخه که وی
خود تصنیف کرده است یا از نسخه که عمل وی بران بود حل کند و هر روز
در سماع شنیدن نشود و هر جا که سماع شود حاضر نشود و اگر در مجلس حاضر شده
باشد و آداب سماع ترک شوند خود آداب نگاهدارد و اگر نتواند از
مجلس بیرون شود و آمدن بارادت و رفتن باجازت در حق سماع نیست
و اگر از شیخ در حیوة وی عیب بیند داند که حضرت شیخ از وی معصوم اند
بسبب که مارا اینچنین نموده اند اگر شخصی باشد که جد وی یا پدر وی مرید کسی شده باشد
و او گفته باشد که من فرزند ترا قبول کردم و مرید کردم پس آن شخص را
باید که مرشد گیرد و بر مرشد چنان اعتقاد کند و آداب کند که معلوم شود
پیر و رسیده چه حکم هر دو برابر است مگر داند که این مرشد بر که آن رسیده
و اگر مرید میشود باک نیست و از آنکه اگر کسی در خوردی که قریب بلاغت
نرسیده باشد مرید کسی شده باشد باید که مرشد گیرد و اگر
مرید شود باک نیست و اگر کسی نزدیک قبر شیخ رفته مرید میشود وی را لازم است
که مرشد گیرد و اگر مریدان شهرت شود خود را بدان ندهد و داند که مرا

نبر

بغير سه روز در سه و بغير رمضان حاجت نيست اما بايد كه سير هم نخورد
هر وقت كه خوردن با نشيند گرسنه برخيزد و مقداري را اما بايد كه از حاجت فاضل
نكند اگر مرد عيالمند نيست قوت يك سال نگاهدارد و باك نيست اگر مجرد است قوت
بمقدار چهل روز كند باك نيست يعني هر بيست روز مقدار بيست روز كند باك نيست و اگر مطلوب [illegible]
كه شيخ را از آن آگاهي نيست بايد كه از مطلوب خود باز نماند و هرچه شيخ فرمايد
همان كند و در دل طلب مطلوب خود كند اميد است كه بمقصود رسد و اگر شيخ عرض كند
باك نه آنچه شيخ گويد همان كند و بايد كه در يك عمل مشغول نشود و هر عملي كه لذت
يابد در آن قصد كند و به تصنيف بسيار مشغول نشود و اگر شيخ فرمايد كه چيزي خوان از
ابيات و جز آن خواند و بايد كه در بازار بسيار نگردد و مرگ بسيار ياد كند و اگر شيخ
از مذهب بگردد و خود نگردد و بد اعتقاد نشود و كتب اهل تحقيق بسيار مطالعه نكند
تا از اعمال در نماند و به بلاي عظيم گرفتار نشود و اگر داند كه از اعمال دور نخواهم ماند
و حق و الدين نگاهدارد و از خنده قهقهه دور ماند و بر عورت خوبصورت نظر نكند
و بر امرد نظر نكند و اگر شود استغفار كند و بايد كه شيخ را در دل خود ببيند اما تصور او
را تحقيقا و اگر شيخ بر صورتي يا امردي مبتلا شود و خود نشود و بد اعتقاد نشود و داند كه شيخ
سري در اين مظهر مي بيند و بايد كه در بزرگي ظاهر خود نكوشد و در بند طعام
معين نشود و با كسي جنگ نكند اولا اگر كسي كند اين ترك كند و سه بار زياده
ترك كند و باز خواهد آمد و اگر نتواند باري چنان زشتي كند كه وي از جنگ باز آيد
و اگر نبايد خود از وي من كل الوجوه احتراز كند و از گناه خود بكسي نگويد و بسيار سر در كم نگه

و بايد كه

١٧

و بايد كه در آن كوشد كه تغليب شيخ غير من كسي نگيرد و بايد كه داند كه
مقصود من زود حاصل خواهد شد اگر امروز نشد روز ديگر خواهد
شد پس عمل بايد كرد و نداند كه چه عمل كنم مقصود من حاصل نشود و
و از فرمان شيخ در كار دين كاهلي نكند اگر نامشروع نباشد و اگر شيخ در نا
مشروع حكم كند و اين نكند باك نيست اما از اعتقاد باز نماند و بايد كه شادي
نكند به يافتن چيز از دنيا و غم نكند بر رفتن و چيزي بسيار نخورد و بايد كه در تسخير
جن و كواكب نكوشد و در آن سعي نكوشد كه من پيشواي كسي شوم و هر روز نو سنت
نخورد و حلم حلاوت و غير آن هم برين قياس است و بهر آ خود محل خوش يقين
نكند و در راه رفتن بسيار راست و چپ نظر نكند و پا با ستواري نهد و هر جا كه
خلاف شرع بيند بدل انكار كند و چون هيچ برو غضب شود تنگ دل نشود و
و چون مدح وي كند خوش دل نشود و چون تعظيم كند يا اهانت كند هيچ در دل
نيارد و چه خود عاشق است و شيخ معشوق پس معشوق گاه مدح كند گاه قدح
و اين لازم معشوق است پس عاشق چه كند جز اينكه خدمت كند اي رفيق
از طالبي در خدمتش و اثق بباشش الله عاشق خدمت معشوق جمع از دل كند
و اگر شيخ گويد بر سجاده من بنشين يكبار عذر كند بعده بنشيند و مغرور
دل نشود و بايد كه بحضور مردم حكايات شيخ بسيار نگويد اگر داند كه ايشان استهزا
خواهند كرد و ترك سحر و جادو كند و در بسياري تعويذ دادن نكوشد و اگر كسي آيد

بدهد بابک نی وکذلک در اب و میدان واگر کسی تعویذ طلبد سه بار
اسم الله نوشته بدهد بان طریق الله بهر حاجت که باشد مقصود حاصل
خواهد شد واگر بدهد فاتحه خواند بدهد بهر حاجت که باشد الرحیم
الرحیم بالحمد ضم کند و سه بار الرحمن الرحیم گوید و سه بار امین گوید
خوب است واگر چیزی دیگر خواند و بدهد هم خوب است وکذلک باب در تعویذ
وانچه بفقیر دهد منت وی بر خود نهد وانچه بغیر فقیر دادن تواند دهد واگر
نتواند جواب نیک دهد واگر سایل چیزی گوید بد نشنود واگر در خواب
شیخ را بیند که این خداست بیان کند که مظهر صفت خدای است و مرا فایح
باین مظهر است و در کرامات خود نظر نکند و در کرامات شیخ نظر کند و باید که در
طلب کیمیا و سیمیا نشود و اندوه ماضی و مستقبل نکند و دران کوشد که مثل
من کسی طالب دیگر عاشق شیخ نشود از همه من فاضل شوم و هر وقت بیدار شود
و هر چه در خیال وی باشد و انداو طالب وی است پس اگر رضی باشد شکر گوید
واگر نارضی باشد استغفار کند باید که در طلب حق تعالی همه چیز کند و مقصود باید اند ک
نداند و دران کوشد که کار من بالا شود و در عزت خود باشد و در رعایة
صله رحم مبالغه نکند که از مقصود خود جدا ماند و بالکلیه ترک نکند و در صدد جیاب
شیخ بر سجاده وی بخودی خود نه نشیند اگر حضور شیخ اید بعظمت نه اید و
خدمتگاران شیخ را رعایت کند بلا حرج و اگر رنجور شود شکایت و ناله نکند
و عجز بحضور مردمان نکند و اگر بغیر مقصد شود هر چه شود و شود باک نه و دران کوشد

که مرا ملاقا

١٨

که مرا ملاقات با مردان غیب شود اگر شود شود و اگر نشود نشود و چون
مردمان بسیار ایند بلای خود دانند و اگر نیایند فخر خود دانند و باید که از سخن
حسینی احتراز کند مگر در سه محل و بر کشوفات اعتماد نکند و از کشوفات خود
بکس نگوید بغیر از شیخ اما بطریق عظمت نگوید و بر شیخ اقرار بلسان کند و تصدیق
بدل کند و در عجم بلبسی بسیار موافقت نکند وکذلک در سه ای قران باید و باشد مقداری
خواند که از یاد فراموش نشود و اگر زیاده شود خوب است و باید که بسیار نه تکیه
نه نشیند وکذلک نه نگاهد که ضرورت باشد اما بحضور شیخ احتراز کند و دران
بکوشد که مرا صحبت با ابنا دنیا نشود و دران کوشد که عبادت در خلوت و جلوه
یکسان باشد و داند که دیدن محمد علیه السلام و شیخ خود و یا شیخ که شیخ این با وی
توجه دارد و با شیخی که این خواند که فیض وی گیرد در خواب سخ بهتر است و باید
که نزدیک کسی خوار نشود و بغیر از شیخ و شیخ را باید که هر که قریب البلوغ شده
تلقین نکند و توجه نفرماید مگر نادر و باید که در سماع کوشد و طریق شنیدن سماع
در شرح رساله حضرت شیخ نصیر الدین مذکور شده است و اگر نشنود باید که
حرام نگوید مسئله مختلف فیهاست و اگر سبب حضور شیخ ممکن باشد و شیخ
رضا دهد و اگر شیخ رضا نه دهد نکند و اگر شیخ توجه قبر شیخ از شیخان خود
فرماید زهی سعادت است و چون زیارت قبر رود باید که چون نزدیک قبر
شود نه تیز بسیار قدم نهد و نه بسیار اهسته میانه باشد و اگر حرج نباشد
طواف کند و اگر نکند باک نه و چون طواف کند در طواف تکبیر گوید

وبعد فاتحه خواندن گوید ای حضرت شیخ مدد کنید که فلان شیخ در یکی جا
باشد و نام شیخ خود گیرد یا نام که شیخ حکم کرده باشد ما گوییم که نام شیخ
ما گیرد یا نام شیخ گیرد که این میخواهد که از وی فیض گیرد یا نام شیخ گیرد
که شیخ این از وی فیض میخواهد که گیرد و در وقت فاتحه خواندن پشت
بجانب قبله کند و روی بجانب ایشان کند اگر حرج نباشد بعد قبر را بوسه
دهد و جساره مالد یا دست را بر قبر نهاده بوسد یا بر سینه مالد و در وقت
بازگشت سه قدم پس رود بعد پشت بجانب ایشان کند و فاتحه اگر
باین طریق خواند خوبست اول درود خوانده پس الحمد لله پس آیة الکرسی
سه بار پس الم هفت بار پس اخلاص یازده بار پس درود و اگر باین
طریق نخواند باکی نیست و طواف لازم نیست اگر کند کند و اگر نکند نکند ولی
رفتن و بازگشتن بطریق مذکور قصد کرده نگاهدارد و اگر سهو آید بضرورت
نشود باکی نیست و چون زیارت قبر شیخ خود کند یا زیارت قبر که شیخ متوجه و
حکم کرده باشد یا زیارت قبر که این میخواهد که از وی فیض گیرد باید که مقصود
خود کند و از ایشان امداد خواهد باید که آهسته عرض کند باید که در وقت فاتحه عرض
میمنه و میسره نظر نکند باید که نزدیک بزرگ بجبری مشغول نشود و بغیر
اذن ملکر جاییکه دشوار شود و اگر پاس انفاس کند بمقدار که تواند یعنی چون
دم برآید تصور کند که بلفظ لا اله برآید و چون فرو رود تصور کند که بلفظ الا الله
فرو رود و داند که لا معبود الا الله یا داند که لا مقصود الا الله یا داند که لا موجود .

الا الله

الا الله و در نماز کردن لذت بقرآن گیرد و اگر خواند یا خاموش باشد
و باید که واعبد ربک کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک
بر خود لازم کند و هر جا که لفظ ممکن در مولفات واقع شود مراد از وی
بغیر حرج است و باید که اعراس شیخان خود کند علی قدر الامکان
بلا حرج و در رعایه کردن اذن از شیخ گیرد صورتاً یا معنیً افضل است
و اگر بکسی دادن دشوار شود آنچه بعیال و اطفال و مردمان خود دهد نیت
کرده دهد و آنچه خود خورد و لذلک نیت کند و اگر عرس باشد که در آن روز
کردن دشوار شود در هر روز که آسان شود کند و در خرچ عرس تکلیف نکند
آنچه بغیر تکلف شود کند تاریخهای اعراس ماه محرم تاریخ اول عرس حضرت
عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه و عرس حضرت سجاده و اصلان مرشد
طالبان خواجه حسن بصری رضی الله عنه تاریخ چهارم توفی بصیره سنه عشر و مایه
و عرس حضرت شیخ المشایخ فرید الحق والدین مسعود اجودهنی رضی الله تعالی
عنه تاریخ پنجم عرس حضرت شیخ الابرار خواجه علاء الدین دینوری رضی الله تعالی
عنه تاریخ چهاردهم ماه صفر ختم بالخیر و الظفر عرس حضرت قدوة الانام
شیخ محمود عرف تیراجن بن شیخ علم الحق والدین بیست دوم عرس
شیخ علم الحق والدین بن شیخ سراج الحق والدین رضی الله عنهما تاریخ بیست سیوم
عرس حضرت شیخ الواصلین و دلیل السالکین خواجه عبد الواحد بن زید رضی الله تعالی عنه

تاریخ بیست و هفتم ماه ربیع الاول اصح الاقوال عرس حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه واله وسلم تاریخ دوم و قبل هشتم و قبل دوازدهم والکتابی ضعیف
و عرس حضرت سلطان الواصلین ملک التارکین خواجه فضیل بن عیاض
رضی الله تعالی عنه تاریخ سیوم عرس حضرت شیخ العالمین قطب الحق والدین
بختیار اوشی رضی الله تعالی عنه تاریخ چهاردهم فی سنه ثلث و ثلثین و ستمائة
ماه ربیع الاخر عرس خواجه ابی اسحق شامی رضی الله تعالی عنه تاریخ چهاردهم
عرس حضرت سلطان العاشقین رحمة للعالمین نظام الحق والدین محمد بن احمد
بداونی رضی الله عنه تاریخ هژدهم توفی سنه خمس و عشرین و سبعمائة فی الیوم الثلث
بعد طلوع و قبل قبل الغروب امیر خسرو تاریخ نقل بدین عبارة اورده
بیت ربیع دوم هژده زمه ور ابر رفت ان مه زمانه چون شمار
بست و او هفتصد را و عرس حضرت شیخ الاولین والاخرین شیخ ناصر الدین
ابی اسحق یوسف چشتی رضی الله تعالی عنه تاریخ بیست سیوم ماه جمادی الاول عرس
حضرت شیخ الاسلام شیخ سراج الحق والدین بن کمال الحق والدین علاء
رضی الله عنه تاریخ بیست و یکم فی سنه سبعه عشر و ثمان مائة عرس حضرت
شیخ التارکین سلطان الزاهدین خواجه ابراهیم بن ادهم رضی الله تعالی عنه
تاریخ بیست و سیوم ماه جمادی الاخر عرس حضرت خواجه محمد چشتی و حضرت خواجه
ابی احمد و چشتی تاریخ اول و عرس حضرت امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه

بتاریخ دوم

تاریخ بیست دوم ماه رجب المرجب عرس شیخ الاولیا امام الاتقیا خواجه
مودود چشتی رضی الله تعالی عنه تاریخ اول و عرس شیخ العالمین خواجه
معین الحق والدین حسن سنجری اجمیری رضی الله تعالی عنه تاریخ ششم
عرس حضرت شیخ العالمین خواجه حاجی شریف زندنی رضی الله تعالی عنه تاریخ
بیست و سیوم و عرس حضرت شیخ احمد عرف میان جیو بن شیخ نصیر الحق
والدین رضی الله تعالی عنه تاریخ بیست و سیوم توفی فی سنه ست و ستین
و تسعمائة و عرس شیخ العالم شیخ نصیر الحق والدین رضی الله تعالی عنه بن شیخ
مجد الدین تاریخ بیست و هفتم و بلغ عمره الی مائة واثنی عشر سنة و حصل العلم
و هو ابن اربعة عشر سنة ماه شعبان و عرس حضرت شیخ ابو الفتح رضی الله
تعالی عنه سیزدهم ماه رمضان المبارک عرس حضرت قطب الاقطاب
نصیر الحق والدین محمود الاودهی چراغ دهلی رضی الله تعالی عنه تاریخ هژدهم و عرس
حضرت علی کرم الله وجهه تاریخ بیست و یکم و قیل هفدهم توفی فی سنه اربعین
و دفن بالکوفه فی موضع یقال له نجف و فی روایة بمسجد جامع الکوفه عند
قصر الامارة بالرحبة ماه شوال عرس شیخ الکبیر خواجه عثمان هارونی رضی الله تعالی
عنه تاریخ پنجم عرس حضرت بادشاه سر بر شوق شیخ عالم ابی هبیرة بصری
رضی الله تعالی عنه تاریخ بیست و دوم عرس حضرت کریم کان علی طور المحبة کلیم خواجه

تاریخ [illegible] عرس حضرت شیخ [illegible] الدین [illegible]

خلیفة الرشید رضی الله تعالی عنه تاریخ بیست هشتم ماه ذیقعد عرس حضرت
ابی الفتح حضرت صاحب راز سید محمد گیسو دراز رضی الله تعالی عنه تاریخ
شانزدهم عرس حضرت شیخ السالکین کمال الحق والدین المشهور بعلامه
رضی الله تعالی عنه توفی فی سنة ست و خمسین و سبعمایة تاریخ بیست هفتم عرس
حضرت سلطان الواصلین الکاملین نصیر الدین محمود شیخ محمد عرف شیخ حسن
محمد بن میا بخیو توفی فی سنة اثنین وثمانین وتسعمایة تاریخ بیستم و
بلغ عمره الی التسعة و خمسین ماه ذوالحجه عرس حضرت شیخ جمال الحق والدین
عرف شیخ حسن بن شیخ راجن رضی الله تعالی عنه تاریخ بیستم عرس حضرت
امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه تاریخ دوازدهم بدان ایدک
حق تعالی وای عزیز وای محبوب باید که بیعات اعراس اولیاء الله تعالی تا امداد
ایشان شود و ترا استعداد هر کاری نیک حق تعالی بطفیل ایشان دهد و کرم
خود در این امر کوشش فرموده است صاحب مجموعه راویان اخواراد
ان یتخذ الولیمة فیتجهد باورادک یوم موته ویحتاط فی الساعة التی
نقل روحه فیها لان ارواح الموتی یاتون فی ایام الاعراس فی کل عام فی
ذلک الموضع فی تلک الساعة فینبغی ان یطعم الطعام والشراب فی تلک
الساعة فان ذلک یفرح ارواحهم وان فیه تاثیرا بلیغا فاذا راو اشیاء
من الماکولات والمشروبات فیفرحون ویدعون لهم والا یدعون علیهم انتهی
ما فیها پس اگر طالب را در آن محل رفتن دشوار شود بدو سوار رفتن حاجت
بلز

٢١

نیست هر جا که باشد چیزی علی قدر الامکان کند واگر آن عرس
معلوم نشود پس اگر در روز روح نقل شده باشد در روز کند واگر در
شب نقل شده باشد در شب کند حضرت صاحب راز گیسو دراز بروح
حضرت قطب الاقطاب شب و روز هجدهم ماه رمضان بسیار خرج کردی چه نقل
روح درین شب بود در روز هم کردی واگر بالیقین نه روز معلوم باشد نه شب پس
در روز کند و در شب هم چیزی کند و خرج کردن در روز و شب بار عام و شب
بار عام و روز عرس و شب اینچنین و روز اینچنین حکم خرج کردن دارد واگر نه
روز معلوم باشد و نه شب پس در ماه کند واگر ماه هم معلوم نباشد
باید که در ماه رجب کند خصوصا لیلة الرغایب یا روز آن واگر کسی
در لیلة الرغایب و یا یوم آن بر قدر الامکان خرج بارواح جمیع انبیا
و اولیا و اهل ایمان کند نهایت سعادت همه دریابد و شوند واگر کسی باشد
که فقیر است باید که آنچه در خانه خود دارد بروح ایشان منت کرده خورد
و اگر آن روز فاتحه باشد از فاتحه فراموش نکنند بدان ای طالب حق سبحانه تعالی
مسترشدان کامله و مریدان صادقان و معتقدان صادقان و اتقان را باید که
که بارواح پیران خویش و شیخان خود و مرشدان خود طعام بر حسب قدرت
بلا حرج اکرام کند اگر تمام کردن دشوار شود در عادت بعض اعراس کنند
تا برکت ایشان فتوحات و نعمت و در این مزید گردد و دعوه حال ایشان بهر آید
و همراه خود رسند و محتاج هیچ مخلوق نگردند و عشرت و مال بسیار باشد

وعاقبت ببرکت نظر الشیان المرء مع من احب خیر کرد والسلام الله تعالی
وان تجربه بمعاینه شد توفیق نیابد برین کار مگر صاحب حالت در
هر دو سرای آنچه درین رساله است عمل بسیار مردم باشد که در عمل
بیارند تم هذا الکتاب بعون الملک الوهاب لله الحمد والمنة بلانهایة
وهو الموفق للحق والصواب بلاشک ولاارتیاب ه تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم
بعد حمد واجب الوجود که بخشنده [illegible] وجود [illegible] جلوه [illegible] صد هزار [illegible] است
[illegible] اشکال ظاهر [illegible] صورت [illegible] سخن و بیکون [illegible] وجود [illegible] همه اوست
[illegible] صورت [illegible] اشکال [illegible] طرفه [illegible] که دارد [illegible] ولی [illegible] مقصود [illegible]
[illegible] طرفه تر [illegible] که دارد [illegible] غیرش همه او [illegible]
[illegible] همه اوست [illegible] همه اوست [illegible]
[illegible] الله همه اوست ثم الله همه اوست [illegible] لولاک لما خلقت الافلاک [illegible]
[illegible] مقصود وجود [illegible] وصول الی الله [illegible]
همه اوست
و از خود رفته [illegible] مقصود [illegible] اول فنا فی الافعال دوم فنا فی الصفات
طریق سلوک [illegible] مقامات [illegible] سالک [illegible]
فنا [illegible] وصول [illegible] فنا فی الافعال عبارت [illegible]
سیوم فنا فی الذات و فنا فی الافعال عبارت [illegible]
از اختیار جمیع عالم [illegible]
و از خود [illegible] حق [illegible]
وانند و افعال خود [illegible] حق [illegible]
[illegible]

[illegible]

حکایت [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible]

سلسله رجع الی اصلح

و در اساس [illegible] والرجوع الی البدایة [illegible]

[illegible] جمیع طالبان را [illegible] مقصود [illegible] سره

رو نمایند [illegible] حضرت [illegible] اول [illegible]

[illegible] مولوی محمد والد الله [illegible] ماده

باید که بعد از نماز [illegible] خلاص [illegible]

خوانده مدام [illegible] و بعد از نماز [illegible] بخوانند

سوره فاتحه [illegible] خوانده [illegible] بخوانند

خوانده بالصدق [illegible] خواند [illegible] کرده

[illegible] کرده [illegible] خلیل الله

از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] ابراهیم [illegible] رسول الله

[illegible] عیسی روح الله [illegible] بخوانند

[illegible] موسی کلیم الله [illegible]

[illegible]

رضی الله عنه روایت

کرده [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

که [illegible] و هر که [illegible] بخواند [illegible]

[illegible] بخواند [illegible]

[illegible] بخواند [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم عمل سرسفیدی بر سیف کواکب که جمیع عاملان این
عمل را از صفات جمیله السلام نقل کرده اند بنیت [illegible] تسخیر [illegible]
باید که از حیوانی و جمالی پرهیز کند و حصار بر خود کند و در مقام دایره نشسته
[illegible] مشغول گردد — اسم اول هو ام لعیلی یا رب جبهة لتسخیر زحل
هر روز ده هزار بار بخواند تا مدت ۳۶ شبانه روز زحل حاضر آید بر
رنگ سیاه به چهار پای [illegible] دار و در رنگ خالص جلالی نماید نهایت جمیل [illegible]
از دیدن او خوف گیرد و باید که دل قوی دارد و اسم مذکور بلند بخواند
تا باز از خود مستحق آید و تحقیق نماید آن زمان از [illegible] عهد گیرد
هر حاجت حاضر شده باشد

اسم دوم – ادرام – یعنی – قدیر – جهت تسخیر مشتری هر روز پنجهزار بار
بخوانند تا چهل روز بعد از دیر یا زود کسی که از آید جمال و کمال دارد و
خوش وضع از آید رنگ و رویش سفید است جمیل نیز روی دارد و
او سبت سپید ... آید اگر علم و ترتیب نماید و دوش تمام صحبت او
حاصل آید ——— اسم سوم – رهین – یعنی – خالق السموات
والارض – یا قدیر – جهت تسخیر مریخ هر روز ده هزار بار بخوانند
تا مدت ~~[illegible]~~ ۳۵ سی و پنج روز همه حاجات تمام بزرگ دیا بر شیر
سوار حاضر آید دو دست دارد در یک دست نیزه و در دست دیگر
شمشیر برکشیده بعد دیر ... نماید و از زحل در بین خوف زیاده
شود باید که خوف نکرد و راه ندهد بخوانند مشغول باشد بعد از آن
دیر مریخ از خود سخن در آید و مطلب پرسد شیخ گوید که
مطلب با حضور شما است عهد کرده برود که برای هر مطلب ما را
طلب کنند حاضر آییم ——— چهارم اسم – ... و
... – یعنی کریم – رحیم – جهت تسخیر شمس هر روز ده هزار
بار بخوانند تا مدت ۳۵ سی و پنج روز آفتاب با ...

۲۶

ظاهر شود و رنگ او سفید است مایل به زردی چون برق از تسخیر او صاحب عمل عجب پیدا شود و جمله بزرگان دنیا زیر دست
در نظر او در آیند و در بین هشیار باشد فروتنی نکند ... از حکمت ... میشود ... انواع ... ظاهر شود
پنجم اسم – ... – یعنی یا محیط – جهت تسخیر زهره هر روز ده هزار بار بخوانند تا مدت چهل روز زهره حاضر آید از دیدن
او فرحت روی دهد از تسخیر او جمله جن و انس دوست دارند ———
ششم اسم – برم – یعنی یا علیم – جهت تسخیر عطارد هر روز ده هزار بار بخوانند تا مدت ۳۵ سی و پنج روز عطارد حاضر
آید رنگ سفید است بسرخی مایل بغایت جمیل است در دست او کاغذ بود و مطالعه نماید و هیچ جانب نگرد و ...
... آید از دست کاغذ عطا نماید از صحبت او جمیع علوم مکشوف شوند و جمله جن و انس محتاج او گردند
هفتم اسم – هنا – یعنی – یا حی – جهت تسخیر قمر هر روز ده هزار بار بخوانند تا مدت ۵۰ پنجاه روز ماه تاب حاضر آید
رنگ سفید گاهی گاهی زرد نماید از دیدن او تقویت تمام پیدا آید متصرف تمام گردد عجایب و غرایب ~~...~~ که هرگز نه دیده باشد

کواہد کہ ارواح اولیا و انبیا و شہدا را مشاہدہ نماید باید کہ این اسم
را بعد از نماز تہجد تا چہل روز بخواند مجرب الملک معاینہ نماید

برائی تسخیر سعد و نحس ہفت کواکب کہ حضرت علی ابن ... این عمل را از صحف آدم
علیہ السلام نقل کردہ اند اینست

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ہفتم	ششم	پنجم	چہارم	سوم	دوم	اول
قمر	عطارد	زہرہ	شمس	مریخ	مشتری	زحل
ہتا	آبابیم	برین	نسرین	رہیین	ہوام	اوام

جلالی — جمالی

شمد بجوتا گرشت ہاگی بیغم ماہی . — — — — — — —

وقتیم چاقو ہیش بیوز بیگ تولی سیب :

سوائی ایک نماز جو دو گھنٹہ تک پڑھنا چاہیں اور
بچانا گئی کی ما و اس کا تیل نکلوا کر بچا دی اور
وہیں تک جس مکان میں علی اور حاشی کری بلکہ اندر
ہیں اور خوب عطریات لگانا اور ...
چاہیں اور بجو رات تک جلد جلد و جاوی
... کری سلگا دی بلکہ تر کر کے ...
میں اعتکاف رکھنا چاہیں اور حصار بھی
کرو رجا ... حصار کا قاعدہ یہ ہے کہ ...
... زمین پر اپنی سجدہ کی جگہ سے
چہار طرف کھینچ اور آیت کرسی پڑھتا جاوی
اور اپنی قلب پر دم کرنا چاہیں فقط

عمل تسخیر سعد و نحس = رہیین - نسرین - برین - الج - ...

٢٧

م - بت - بہت - سوارھانم - یا بدوح - بحق یا حضرت
سے کلیم اللہ بحق یا حضرت سلیمان بن داؤد علیہ السلام بحق لا
الہ الا اللہ محمد الرسول اللہ صلی اللہ علیہ والسلم شفیع خلق اللہ یا سید
الثقلین یا غیاث الصمدین ی و علیک معتمداً یا علی ادرکنی
و آحضر و انشی باذ اللہ اکیس بار ہر روز تا چہل روز سر سعد و نحس
مطیع و فرمانبردار شود ترک جلالی و جمالی بہ اعتکاف در جنگل یا باغ
یا لب دریا و یا مزار بود خوف نخورد ورنہ ہلاک گردد فقط

تخم ریت پنبه لبلبی دن

زرشک عنابی ترنجبین بخارائی سپستان انجیر از

سیر

افتیمون جی پاک کرده — دانه هیل خورد کشنیز

روزیک تخم کاسنی شتر زرفصل سبدلتی ریخته

چیانک

برنده — رازیانه گل گیلیتی آب ریحان

سرنج نارنجی تخم تربچی گل گاوزبان عشق بید

دانه هیل خورد براده صندل سفید الوکه منقی خرمای شکر

گشنیز تخم خیار تخم کاهو تخم بالنگ

بر در ... بلا افتاده ام یا مصطفی دریاب

بیچاره عجم گرفتارم یا علی و ... دریاب

رباعی

در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا
طاعت همه فسق و کعبه دیرست ترا
ور دل بحق است و ساکن میکده‌ای
خوش باش که عاقبت بخیرست ترا

دل دوش چو حلقه صبحدم در زد در تو
[illegible] خوف بود [illegible]
[illegible]
[illegible] جاوید [illegible] کند
[illegible]
[illegible]

ای [illegible] فاضل احسان یارب
دریا صفتم غرق عصیان یارب
محروم ز لطف و عفو رحمت مگذار
بر فضل تو ام امید غفران یارب

رباعی

یارب ز شه گناهکاران مائیم
بی‌شبهه سر سیاهکاران مائیم
[illegible] نواز [illegible]
در طایفه امیدواران مائیم

دلارامی که داری دل درو بند
دگر چشم از همه عالم فرو بند



